

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

یونس نگاه - کابل

۲۰ مارچ ۲۰۲۰



روز "فرخنده"

آن روز، نمی‌دانم ساعت چند بود، اما یادم هست که روزی آفتابی بود و خورشید می‌درخشید. خبر آرام و کم‌رنگ پیچید که در شهر کسی قرآن را آتش زده است. درست به‌یادم نیست از کجا شنیدم و چه کسی گفت، اما می‌دانم کابلان هنوز خوابیده بودند و خبر داغی را مثل قوغ دست به دست می‌کردند.

بعد، آن خبر قوغ و قرآن و آتش و ایمان و کفر به‌هم تنیده از چند جهت با شاخ و پنجه‌های عجیب هجوم آورد. کسی گفت یک زن خارجی به جرم گفرگونی در زیارت نزدیک شادوشمشیره سنگسار شده است. کسی گفت سنگسار نی، تکه تکه شده است. کسی گفت حافظ قرآن خدای کریم است، قرآن نمی‌سوزد، آن که سوخته است جسد انسان لعین است. کسی گفت زنی از دین برگشته اول سنگسار بعد تکه تکه و پس از آن به آتش کشیده شده است. فضای خبری کابل دچار طوفان بود. بخار ایمان و دود آزادی چهره خبر را کدر کرده بود.

نمی‌دانم خبر آخر کدام بود، ولی یادم هست که آسمانی پخش بود و سر به آسمان نمی‌سائید. شیردروازه روباه بود و کاری از دستش بر نمی‌آمد. آن روز، چند بار از خانه برآمده به کوچه، از کوچه به تپه و از تپه نمی‌دانم کجا رفتم. دوباره به خانه برگشتم، باز هم برآمده پائین‌تر از خانه کنار آنتن اتصالات روی دیواری نشستم و مدت‌ها خبر خواندم، به سروصورت دست‌کشیدم، راه رفتم، دوباره نشستم تا باور کنم که زنده‌ام، باور کنم که آن‌جایم و آنچه می‌خوانم و می‌شنوم رؤیا نیست.

نمی‌دانم اشک ریختم یا نه، اما یادم هست که به بودنم عمیقاً شک کرده بودم. با خود می‌گفتم چرا ما هستیم؟ چگونه مطمئن شوم که من هستم و آنچه می‌شنوم واقعیت دارد؟ چرا من منم و او فرخنده بود؟ چرا زمین می‌چرخد و خورشید می‌تابد؟ بر فرخنده نمی‌دانم چه گذشته بود، اما مطمئن خیلی‌ها مثل من دست‌پاچه شده بودند، پرتوپلا می‌گفتند، چرند می‌اندیشیدند.

آن روز، روز "فرخنده" بود. شبیه هشت ثور، هفت ثور و بسیار روزهای فرخنده دیگر ما.